

تاریخی ایندوره طبقات بابری اگرچه بزبان فارسی است ولی آنهم ترجمه اثر سابق الذکر است. بنا برین میتوان گفت که نخستین اثر مستقل و تاریخی فارسی که در رأس سلسله بزرگ تواریخ فارسی تیموریان شبه قاره قرار گیرد بدون هیچگونه تردید هانا تاریخ رشیدی است که میرزا حیدر «دوغل»^۱ در سال ۹۵۳ هجری در کشمیر تألیف نمود.

مؤلف این اثر ارزنده ، میرزا محمد حیدر دوغلت ، پسر ارشد میرزا محمد حسین دوغلت (امیر کاشغر) و خوب نگار خام (خاله بابر)، در سال ۹۰۵ هجری در تاشکند چشم بجهان گشود.

زندگانی حادثه انگیز و مخاطره آمیز و در عین حال عشق و علاقه فوق العاده وی به دانش و بینش و فرهنگ و ادبیات ما را بیاد پسر خاله وی و مؤسس خانواده تیموریان هند و پاکستان ، ظهیر الدین بابر ، می اندازد. در تمام شؤون زندگی ، چه در حال جنگ و جدال و چه در زمان امن و آشتی ، چنانکه از طالع متحول و شرح احوالش پیداست ، بقدری با پسر خاله خود شباهت داشت که وی را میتوان «بابر ثانی» نامید.

در سال ۹۱۴ هجری که هنوز نه سال بیشتر نداشت ، نخستین حادثه دردناکی در زندگانی پر از حوادث وی بروز داد وقتی پدرش بدست مهاجمین ازبک بطرز فجیعی کشته شد. پس از کشته شدن پدرش ، بنا بدعوت بابر که در آن موقع مشغول تحکیم سلطنت در افغانستان بود ، به کابل رفت و مورد تفقد و دلجویی وی قرار گرفت. در ۹۱۷ هجری در جنگ هولناکی که در نزدیکی حصار اتفاق افتاد و بنفع بابر پایان یافت دوشا دوش وی با ازبکان جنگید و رشادت فوق العاده بخرج داد.

در حدود ۹۲۰ هجری به دربار سلطان کاشغر و عموزاده خود ، ابو الفتح سلطان سعید خان ، روی آورد و تحت تربیت وی مردی مبارز و در عین حال ادیب و دانشمند به بار آمد. در آنجا خدمات درخشانی به محسن و مربی خود انجام داد و درقشون کشیهای پیروز مندانه خود به بدخشان ، لداخ ، کشمیر و تبت موفقیتهای خیره کننده ای بدست آورد ولی هنوز عملیات جنگی او در تبت پایان نیافته بود که حامی و مربی او ، سلطان سعید خان ، در سال ۹۲۹ هجری زندگانی را بدرود گفت و او مغضوب سلطان تازه ، ابو المظفر رشید خان^۲ ، شد.

۱- نام یکی از عشایر ترک آسیای مرکزی ، برای کسب اطلاعات بیشتری رک به :

Storey, Persian Literature, p. 274.

۲- کسی است که «تاریخ رشیدی» ، بنام او معنون شده است.

پس از وفات سلطان سعید خان چند سال در سرگردانی و نابسامانی بسر برد و بالآخره راه شبه قاره هند و پاکستان را در پیش گرفت و در لاهور بخدمت میرزا کامران پسر بابر درآمد و باندازه ای مورد احترام وی قرار گرفت که موقع قشون کشی به قندهار منصب نیابت وی را بدست آورد.

در ۹۴۶ هجری بسلیک امرای امپراطور هایون درآمد و در جنگهای چوسه (۹۴۶ ه) و قنوج (۹۴۷ ه) که منجر به خلع سلطنت و تبعید وی گردید، شرکت نمود. امپراطور هایون که هنوز برای بدست آوردن سلطنت از دست رفته خود دست و پا میزد در ۹۴۸ هجری نحت فرماندهی وی لشکر مختصری برای تسخیر کشمیر فرستاد تا بتواند کشمیر را مقر سلطنت خود قرار داده یکبار دیگر با رقیب سر سخت خود دست و پنجه نرم کند^۲ اما متأسفانه در نتیجه دسیسه کاریهای برادران غدار و منافق و فشار اوضاع نامساعد و ناسازگار بناچار از شبه قاره فرار نمود و بعنوان پناهنده سیاسی به دربار شاه طهاسپ صفوی روی آورد. از طرف دیگر میرزا حیدر مؤلف تاریخ مورد بحث با موفقیت تمام نقشه وی را اجرا نموده پس از تسخیر کشمیر خطبه بنام امپراطور هایون خواند^۳ و از حیث نایب السلطنه وی نزدیک ده سال با شایستگی و لیاقت زاید الوصفی نیابت کشمیر را بعهده داشت.

سراجام ستاره اقبالش یکدفعه رو بافول نهاد و پس از گزراندن زندگانی بسیار درخشانی بر اثر یک شبیخون نا جواهمردانه بعضی از سرداران متمرد کشمیری در سال ۹۵۸ هجری همراه با زن و فرزندان خود بقتل رسید.

چنانکه قبلاً گفته شده است میرزا حیدر نه تنها در رشادت و جواهمردی باهر ثانی بود بلکه از لحاظ عشق و علاقه به فرهنگ و ادبیات نیز بهیچوجه کمتر از او

۱- شیر شاه سوری، قهرمان ملی افغانان و یکی از مفاخر تاریخ هند اسلامی بود که مخصوصاً در نتیجه «نفاق برادران» موفق شد امپراطور هایون را به ایران تبعید کند و سلسله سوری (۹۴۷-۹۶۲ ه) را تأسیس نماید.

۲- اکثر مؤرخان هندو و انگلیسی که بنا به مصالح مخصوص خود میخواستند هایون را یک پادشاه بی کفایت و سست اراده ای ثابت کنند این لشکر کشی را بمیل و اراده شخصی میرزا حیدر نسبت داده اند اما حقیقت اینستکه او کشمیر را بدستور خود هایون تسخیر کرده بود چنانکه از بیان زیر بدیونی کاملاً عیانست: «بعد از کنکاش بسیار پادشاه (هایون) میرزا حیدر را با جمعی کثیر که قبول خدمت کشمیر کرده بودند به آن طرف فرستاده مقرر کردند که خواجه کلان بیگ متعاقب میرزا حیدر روان شود تا بعد از تسخیر کشمیر پادشاه نیز بانطرف متوجه شوند» — منتخب التواریخ، ص ۳۵۵

نبود. خود بابر در خاطرات خود از نبوغ ادبی وی اعتراف نموده و او را چنین مورد تحسین قرار داده است :

«حیدر میرزا پسر خوب نگار نه تنها اینکه در اغلب هنرهای زیبا بخصوص نویسندگی و نقاشی ید بسزایی دارد بلکه شاعر مادر زاد نیز میباشد»^۱
غیر از تاریخ رشیدی مؤلفش آثار دیگری هم دارد که عبارت اند از :
۱- جهان نامه : رساله ای منظوم در جغرافیای عالم که بنا به گفته خاور شناس معروف دنیسن راس^۲ زبان ترکی نوشته شده است.^۳

۲- دیوان احمد جایسوی : بقول استوری زکی وایندی باثبات رسانیده است که دیوان نامبرده به میرزا حیدر مؤلف تاریخ رشیدی تعلق دارد.^۴
دانشمند معروف انگلیسی ارسکین تاریخ رشیدی را چنین توصیف کرده است :
«تاریخ مورد بحث اثر مردی دانشمند و با استعداد، و مخصوصاً در قسمت‌های اخیر، اثر کسی است که با مردم و حوادثی که شرح داده است معاصر بوده و آشنایی کامل داشته است. اطلاعات دقیقی که وی از دوران غلبه ازکان بر ماوراءالنهر و خراسان و درباره زحمتهای و ناراحتیهای، موفقیتها و ناکامیها و فرارها و ماجراجوییهای خودش و خویشاوندان نزدیکش در اختیار ما گذاشته است بوسیله آن میتوانیم برای آشنایی به چگونگی اوضاع آن دیار و درک روحیه ساکنین آنجا، بهتر از همه آثار تاریخی موجود استفاده نمائیم»^۵

تاریخ نامبرده مشتمل است بر تاریخ خوانین مغولستان و امرای کاشغر با اضافه خاطرات زندگی پر ماجرای مؤلف و منقسم است بدو قسمت :
دفتر اول : در سال پنجم نیابت سلطنت مؤلف (۹۵۳هـ) در کشمیر پایان یافت. موضوع اصلی این قسمت تاریخ دو خانواده ممتاز و معاصر آسیای مرکزی (خوانین مغول و امرای کاشغر) است. تاریخ خوانین مغول شامل وقایع تاریخی از دوغلت تیمور خان (۷۴۸هـ) تا شاه خان (۹۵۳هـ) و تاریخ امرای کاشغر که اجداد مؤلف بودند متضمن حوادث تاریخی از امیر بولاچی تا امیر عبدالرشید (۹۵۳هـ) است. در ضمن تاریخ امرای کاشغر اشاراتی مختصر درباره ظهیرالدین بابر (سر سلسله تیموریان شبه قاره

1. Beveridge, The Memoirs of Babar, P. 22
2. Denison Ross
3. Storey, Persian Literature, P. 274
4. Storey, Persian Literature, P. 274
5. W. Erskine, History of India under Babar and Humayun Vol. I, P. 192

هند و پاکستان) نیز بچشم میخورد.

دفتر دوم: مشتمل است بر شرح حوادث زندگانی پر حادثه مؤلف از تولد (۵۹۰ هـ) تا روی کار آمدن وی در کشمیر (۹۴۸ هـ). این دفتر بمنزله دفتر خاطرات یا اتوبیوگرافی یک شخصیت تاریخ ساز میباشد. در این قسمت مؤلف نه تنها حوادث زندگانی خویش را شرح داده بلکه در ضمن آن اطلاعات گران قیمتی راجع به امرای چغتایی و تیموری و ازبک و اغلب وقایع تاریخی که مقارن با دوره زندگی وی در ماوراءالنهر و افغانستان و شبه قاره هند و پاکستان رخ داده، با دقت هر چه تمامتر ثبت نموده است.

مؤلف تاریخ رشیدی منابع و مراجع خود را ذکر نموده است ولی از محتویات و مندرجات تاریخ پیداست که وی در قسمت ابتدایی تاریخ آسیای مرکزی غیر از روایات شفاهی که از مردم سالخورد بدست آورده از مقدمه ظفر ناسه یزدی نیز استفاده کرده است و آنچه که در مورد تاریخ شبه قاره هند و پاکستان نوشته، باستثنای حوادثی که شخصاً در آنها شریک بوده، اغلباً از «واقعات بابری» مأخوذ است. قسمت خاطرات را بر اساس مسموعات و مشهودات شخصی نوشته است.

چنانکه بابر در واقعات بابری تصدیق نموده است مؤلف تاریخ رشیدی واجد ذوق نفیس و قریحه سرشار ادبی بوده است. تاریخ مورد بحث نیز بجای خود شاهد بارز نبوغ ادبی وی میباشد. این تاریخ نفیس در میان کتب تاریخی آن عصر از لحاظ حسن انشاء و سبک نگارش متین خیلی ممتاز است و نثری بسیار ساده و روشن و دور از پیچیدگیهای منشیانه دارد و در آن خرافات مرسوم در کتب تاریخی آن زمان از قبیل حشو و زواید و تشبیهات و مجازات بارد بچشم نمیخورد. ازینرو سبک انشای آن با شرایط و لوازم تاریخنویسی بسیار متناسب و سازگار است و از جهت سبک ساده و بی پیرایه میتوان آن را نقطه متقابل تاریخ وصاف که سبک نگارش آن بینهایت مغلق و مصنوع است، محسوب کرد. هرمان آنه در ضمن مقایسه نویسندهگی تاریخ وصاف با تاریخ رشیدی چنین مینویسد:

«تاریخ وصاف بحکم اسلوب بی اندازه متصنع و رموز بلاغت و عبارات پر از فصاحت در این کتاب بکار رفته است. . . اما کتابی که درست بر عکس تاریخ وصاف بمعنای تمام کلمه شاهکار است همانا تاریخ رشیدی تألیف میرزا حیدر است»^۱

در مورد وقایع و حوادثی که در قرن دهم هجری در آسیای مرکزی رخ داده است تاریخ رشیدی سند درجه یک و یکی از مؤثق ترین منابع تاریخی بشمار میرود و

۱- رک به: هرمان آنه، تاریخ ادبیات فارسی (ترجمه دکتر رضا زاده شفق)،

مؤرخان بعدی هر چه راجع به تاریخ آن دوره نوشته اند بر اساس اطلاعاتی است که از تاریخ مزبور اخذ و اقتباس نموده اند.

قسمت دوم تاریخ حاضر متضمن حوادث تاریخی (۹۰۵-۹۴۸ هـ) مربوط بزندگانی مؤلف از نظر تاریخ شبه قاره هند و پاکستان اهمیت فوق العاده ای دارد. اگرچه در مورد تاریخ دوره بابری هر چه نوشته واقعات بابری را پیش نظر داشته ولی در عین حال تفصیلات و لواحتی چند نیز بان اضافه نموده است. چنانکه قبلاً اشاره شده است واقعات بابری در بعضی موارد افتادگیها دارد و در اکثر جاها سلسله حوادث تاریخی از هم گسیخته شده است اما تاریخ رشیدی این نقیصه تألیف بابر را جبران میکند و راجع بزندگانی بابر و درباره جنگ های وی در کابل، قندهار و غزنی، جلوس در ماوراءالنهر، اخراج از سمرقند و سؤال قصد علیه وی اطلاعات بسیار مهم و ذیقیمتی در اختیار خوانندگان میگذارد و ازینرو آن را میتوان ضمیمه و متمم واقعات بابری محسوب کرد.

علاوه بر آن برای قسمتی از دوره هایونی که متضمن وقایع و حوادثی میباشد که منجر به انقراض موقت سلطنت هایون و انتقال آن به شیر شاه سوری شد دارای ارزش و اهمیت فوق العاده ایست برای اینکه مؤلف در حوادث آن زمان پر آشوب شخصاً حضور داشته و درباره آن دوره هر چه نوشته بر اساس مشاهدات شخصی نوشته است.

یکی دیگر از خصایص عمده این تاریخ که از نظر تاریخنویسی از بس مهم است بلندی طبع و پائی قلم مؤرخ است که حوادث تاریخی را بدون اغراق و مبالغه در تفسیر و یا ستایش و نکوهش بيمورد از رجال تاریخی ثبت نموده و در عین حال از نقیصه خود ستایی و فضل فروشی نیز اجتناب کرده است. مختصر آنکه تاریخ رشیدی در شمار نفیس ترین و با ارزش ترین کتب تاریخی فارسی قرار میگیرد.

تاریخ رشیدی در حدود هشتاد سال پیش مورد توجه خاور شناسان قرار گرفت و کسانی چون «راس» و دیگران آنرا بانگلیسی ترجمه و منتشر کردند. دو بار بزبان

۱ - سلسله وقایع و حوادث در واقعات بابری از ماه رمضان ۸۹۹ هجری که دران ظهیرالدین بابر در دروازده سالگی در اندجان (قرغانه) جلوس نموده تا سال ۹۳۵ هجری یعنی دو سال پیش از مرگ او خاتمه مییابد البته سلسله حوادث در آن در بعضی موارد مغشوش و نامرتب شده و فاقد وقایع سال ۹۱۵ هجری تا ۹۲۴ هجری و همچنین از سال ۹۲۷ هجری تا ۹۳۱ هجری میباشد.

ترکی نیز ترجمه شده ولی متأسفانه هنوز بار دو منتقل نشده است. تراجم آن بدینقرار است :

انگلیسی : ۱- ترجمه دنیسن راس ، لندن ، ۱۸۹۸ میلادی.^۲

۲- خلاصه انگلیسی اسکین.^۳

ترکی : ترجمه محمد صادق کاشغری.^۴

بسیار جای تأسف است که تاریخ رشیدی با وجود اهمیت فوق العاده خود تا کنون بچاپ نرسیده است و جا دارد که بچاپ این تاریخ نفیس اقدام شود.

نسخ خطی این تاریخ فراوان است ولی در اینجا فقط بذکر مهمترین نسخ خطی

که در کتابخانه های شبه قاره هند و پاکستان وجود دارد اکتفا میشود.

۱- آصفیه ، ج ۱ ، ص ۲۴۴ ، ۹۹۹ هجری (از لحاظ قدمت مهمترین نسخ

معلوم و موجود است).

۲- دانشگاه پنجاب ، لاهور ، ج ۱ ، ش ۴۸ ، ۱۰۴۲ هجری.

۳- دانشگاه پنجاب (ذخیره شیرانی) ، ص ۵۶

1. Encyclopaedia of Islam, Vol II, P. 219

2. E. D. Ross, A History of the Moghals of Central Asia, London
1898

3. Charles Rieu, British Museum Add. No. 26, 612

4. Storey, Persian Literature, P. 274

مطبوعات غالب صدی

۱۵/۵۰ ... روپے	۱- خطوط غالب (جلد اول)
۱۵/۵۰ ...	۲- خطوط غالب (جلد دوم)
۹/۰۰ ...	۳- مہر نیہروز
۳/۰۰ ...	۴- دستنبو
۱/۷۵ ...	۵- قادر نامہ
۲۷/۵۰ ...	۶- قصاید و مثنویات غالب (فارسی)
۸/۵۰ ...	۷- سید چین
۱۸/۰۰ ...	۸- اشاریہ غالب
۱۲/۰۰ ...	۹- درفش کاویانی
	۱۰- قطعات و رباعیات ، ترکیب بند ، ترجیع بند و مخمس غالب
۱۳/۰۰ ...	
۱۶/۰۰ ...	۱۱- دیوان غالب (اردو)
۷/۰۰ ...	۱۲- غالب ذاتی تاثرات کے آئینے میں
۲۹/۵۰ ...	۱۳- پنج آہنگ
۱۱/۵۰ ...	۱۴- افادات غالب
۱۲/۵۰ ...	۱۵- غزلیات غالب (فارسی)
۱۹/۰۰ ...	۱۶- تنقید غالب کے سو سال
	۱۷- غالب کرائیکل انٹروڈکشن (بہ زبان انگریسی)
۲۰/۰۰ ...	غیر مجلد ۱۰/۵۰ ، مجلد ۲۰/۰۰

ملنے کا پتہ : پنجاب یونیورسٹی میلز ڈپو (اولڈ کیمپس) لاہور

نامه و نامه نویسی در فارسی

«نامه در اصطلاح لغت نویسان فارسی کاغذی است که به کسی نویسد و ریشه آن با نام یکی است»^۱، و اضافه آخر آن مساماً علامت نسبت است که منسوب به نام است، پس مپهرن شد که نوشته، ورقه، خط، دستور العمل، کتابت و کاغذ و غیر آن بمعنی نامه آمده است ولی استعمال لغت نامه در مجاز بیشتر است تا در معنی حقیقی امثال نامه اعمال، نامه بستن (یعنی سر مکتوب را چسباندن و مهر کردن)، نامه خاقانی یعنی (فرمان و نشان) نامه چهارم (یعنی قرآن مجید که بس از تورات، زبور و انجیل نازل شده است) نامه دلگشا (یعنی نامه ای که خرسندی را نشان دهد) و غیر آن.

در زبان عربی همین نامه را انشاء میگویند که از ریشه «نشاء» یا «نشی» آمده که بمعنی آفریدن و از خود چیزی گفتن مستعمل است^۲. و فرهنگ نویسان فارسی آنرا بمعنی مختلف ضبط نموده اند، مثلاً:

- ۱- انشاء بمعنی بوئیدن و بوی چیزی یافتن و این ماخوذ از «نشی» است، و بمعنی آفریدن و آغاز کردن و از خود چیزی گفتن و نام علمی است که دانسته شود بدان ترا کیم عبارات نثر و به اصطلاح علم و منطق کلامیکه احتمال صدق و کذب نداشته باشد، این ماخوذ از «نشاء» و با لفظ کردن مستعمل است^۳.
- ۲- بمعنی ایجاد کردن، ابتدا کردن و خواندن و آوردن شعر از خویشتن^۴.
- ۳- «انشاء» ماخوذ از تازی بمعنی نوشته مترسلانه و فصیح و با سجع و قافیه، چون مهموز باشد بمعنی بیرون آمدن از چیزی و پروردن و گوالانیدن^۵.

*دانشیار فارسی، دانشگاه پنجاب.

۱- نامه نگاری در ایران (سخنرانی)، ص ۱.

۲- Insha Literature، ص ۱.

۳- فرهنگ آند راج، جلد اول، ص ۴۶۲. و غیث اللغات، ص ۱۰۰.

۴- فرهنگ فارسی معین، جلد اول، ص ۳۸۰.

۵- فرهنگ نفیسی، جلد اول، ص ۴۲۵ و ۴۲۶.

ع- «انشاء» مأخوذ از عربی بمعنی آفرینش و ایجاد :

ز گوهردان نه از هستی فزونی اندرین معنی

که جز یک چیز را یک چیز نبود علت انشا (ناصر خسرو)

معنی سخن پردازی ، سخن آفرینی ، نویسندگی ، شاعری ، تألیف عبارات :

دل شعبده ها گرفت از فکرت

جان معجزه ها نمود در انشاء (مسعود سعد سلمان)

نوشته مترسالانه و فصیح و باسجع و قافیه ، هر نوع نوشته ای که مراد از آن

نمایاندن قدرت نویسندگی و تعیین ارزش نوشته باشد :

همانا کد در فارس انشای من

چو مشک است بی قیمت اندرختن^۱ (بوستان سعدی)

بقول حسین سمعی : «انشاء در لغت شروع کردن و بوجود آوردن را گویند

و در اصطلاح علمی است که بدان علم راه دریافت معانی و تعبیر از آن معانی بالفاظ

و عبارات پسندیده و دلپذیر چنانکه گوارای طبیعت و نزدیک بفهم خواننده و روشن

کننده مقصود نویسنده باشد شناخته شود^۲ .

درین ضمن دکتر رازانی میگوید : انشاء در لغت بمعنی پرورش آغاز وضع ،

خلق و بنا نهادن ، و در اصطلاح بکار بردن جملات و تلفیق عبارات برای ادای

مقصود است ، و باز بجوالة کشف الظنون چنین اظهار عقیده میکند : انشاء علمی

است که در آن گفتگو میشود از کلام نثر ، از جهت آنکه دارای فصاحت و بلاغت

است مشتمل بر آداب معبره نزد ادباء در عبارت پسندیده که لایق مقام است^۳ .

انشاء و نامه نویسی را میشود به بنائی عظیم و رفیع تشبیه کرد ، که «باید

با مصالح حروف و کلمات و تصورات و احساسات و تخیلات و عواطف و اندیشه ها

و تمهیدی که برای بهم پیوستن این ارکان ضروری است با پیروی از هدف اصلی

بر صفحه کاغذ منعکس گردد^۴ .»

باید یاد آور شوم که تعریف مذکور بیشتر درباره ادب انشائی صدق پیدا میکند

و دارای مفهوم وسیعی میباشد ، بنابر این من آنرا تنها در معنی نامه نویسی مرقوم

داشته ام ، و از اینجا بحث طبعاً کشیده میشود باین مطلب که نامه نویسی یعنی

دبیر ، منشی و کاتب کیست و چه مزایایی باید داشته باشد.

۱- لغت نامه دهخدا ، جلد هشتم ، ص ۴۰۳ و ۴۰۴ .

۲- آئین نگارش ، ص ۷۱ .

۳- نامه نگاری در ایران ، ص ۳ .

۴- نامه نگاری در ایران ، ص ۴ .

طبق توضیح مؤلف مراج اللغات دبیر ریشه اش «دوبیر» Du-Bir بوده و این لفظ نزد اکثر فارسی است و نزد بعضی عربی ، دوبیر بضم دال بمعنی حافظ است و منشی هم صاحب دو حافظ نظم و نثر باشد ، و نزد بعضی دبیر بفتح معرب همین است^۱.

صاحب برهان قاطع نوشته است که «دبیر» بر وزن وزیر بمعنی منشی و نویسنده از ریشه دیپ است که در کتبه های هخامنشی بزبان پارسی باستان بصورت Dipi بکار رفته ، از قوم سومر Sumer ، دوب Dub در زبان سومری بمعنی لوحه و خط است این کلمه وارد زبان اکدی (زبان قوم Akkad) شده بصورت Duppu و Duppu در آمده ، همین کلمه وارد زبان آرامی شده Dup گردید و نیز بمعنی لوحه و صفحه گرفته شده و بعدها داخل زبان عربی شده بصورت «دف» در آمده و بمعنی لوحه بکار رفته است و ریشه لغت های دبیر و دبیرستان و دبیاچه از همین کلمه است^۲.

در فرهنگ نفیسی دبیر به معنی محرر ، کاتب ، دفتر نویس و منشی باشی آمده است^۳ که بسیار درست است.

صاحب آنند راج بحواله غیاث اللغات و فرهنگ ناصری نوشته است که در اصل «دویر» بوده که «دویر» تبدیل آنست و بمعنی حافظ نظم و نثر تازی و فارسی و «ویر» بمعنی دانش هم گفته اند ، در پارسی «ویر» بمعنی فهم و ادراک و حفظ چیزی و قوه حافظه و صاحب این حال را «تندویر» و «تیزویر» گفته اند ، یعنی تیز دانش و تند ادراک و زیرک چنانچه ناصر خسرو گفته :

این جهان را فریب بسیار است

بفروشد بنرخ مومن سیر

حیلتش را شناخت نتواند

جز کسی تیز هوش و روشن ویر (ناصر خسرو)

و گاهی دبیر بمعنی نقاش و مصور نیز آمده ، نظامی در تمثیل باحوال مانی مصور گوید :

گذارند گیهای کلک دبیر

برانگیخته موج زان آبگیر

۱- مراج اللغات بحواله غیاث اللغات ، ص ۴۱۶.

۲- برهان قاطع ، جلد دوم ، ص ۸۲۴-۸۲۵.

۳- فرهنگ نفیسی ، جلد دوم ، ص ۱۴۶۴.